

This question paper contains 3 printed pages.

Your Roll No.....

Sr. No. of the Question Paper : 6214

Unique Paper Code : 209302

Name of the Paper : Classical Prose (a) (Paper VIII)

Name of the Course : B.A. (Hons.) Persian

Semester : III

Time: 3 Hours

Marks: 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this Question Paper)

Note: Unless otherwise required in a question, answers may be written either in Persian or in English or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1- Translate any two of the following passages into English or Hindi or Urdu: 30

از متون زیر فقط دو را به زبان انگلیسی یا هندی یا اردو ترجمه کنید:

(A)

لشکرگاه به مالن به میان دو جوی بردند و چون تابستان درآمد میوه‌ها در رسید؛ امیر نصر بن احمد گفت: "تابستان کجا رویم که از این خوشتر مقامگاه نباشد، مهرگان برویم." و چون مهرگان درآمد گفت: "مهرگان هری بخوریم و برویم." و همچنین فصلی به فصل همی انداخت تا چهار سال بر این درآمد، زیرا که صمیم دولت سامانیان بود و جهان آباد، و ملک بی خصم، و لشکر فرمانبردار، و روزگار مساعد، و بخت موافق. با این همه ملول گشتند، و آرزوی خانمان برخاست. پادشاه را ساکن دیدند، هوای هری در سر او و عشق هری در دل او. در اثنای سخن هری را به بهشت عدن مانند کردی، بلکه بر بهشت ترجیح نهادی، و از بهار چین زیادت آوردی. دانستند که سر آن دارد که این تابستان نیز آنجا باشد. پس سران لشکر و مهتران ملک به نزدیک استاد عبدالله الرودکی رفتند - و از ندمای پادشاه هیچ کس محتشم تر و مقبول القول تر از او نبود - گفت: "پنج هزار دینار ترا خدمت کنیم، اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خاک حرکت کند، که دل‌های ما آرزوی فرزند همی برد، و جان ما از اشتیاق بخارا همی برآید." رودکی قبول کرد.

(B)

چنان خواندم در کتب پیشینگان که بیشتر از ملوک عجم دکانی بلند بساختندی و بر پشت اسب بر آنجا بایستادندی تا متظلمان را که در آن صحرا گردشده بودند همه را بدیدندی و داد هریک بدادندی و این بسبب آن بوده است که چون پادشاه جایی نشیند که آن جایگاه را درگاه و دربند و دهلیز و پرده باشد صاحب غرضان و ستمکاران آن کس را باز دارند و پیش پادشاه نگذارند.

شنیدم که یکی از ملوک به گوش گرانتر بوده است. چنان اندیشید که کسانی که ترجمانی می‌کنند سخن متظلمان با او راست نگویند و او چون حال نداند چیزی فرماید که موافق آن کار نباشد فرمود که متظلمان باید که جامه سرخ پوشند و هیچ‌کس دیگر جامه سرخ نپوشد تا من ایشان را بشناسم. و این ملک بر پیلای نشستی و در صحرا بایستادی و هرکه را با جامه سرخ دیدی بفرمودی تا جلسه را گرد کردند پس به جایی خالی بنشستی و ایشان را پیش او آوردندی تا به آواز بلند حال خویش بگفتندی و او انصاف ایشان می‌دادی. و این همه احتیاط از بهر جواب آن جهانی کرده‌اند تا چیزی برایشان پوشیده نگردد.

(C)

چون نماز دیگر بکردند فراشی که از آن عمرولیث بود در لشکرگاه می‌گشت. چشمش بر عمرولیث افتاد. دلش بسوخت. پیش او رفت. عمرو او را گفت: "امشب با من باش که بس تنها بمانده‌ام." پس گفت: "تا مردم زنده باشد از قوت چاره نیست. تدبیر چیزی خوردنی کن که من گرسنه‌ام." فراش یک منی گوشت به دست آورد و تابه‌ای آهنین از لشکریان عاریت خواست و هر جانب بدوید و لختی سرگین خشک برچید و کلوخی دو سه برهم نهاد تا قلیه‌ای خشک بکند. چون گوشت در تابه کرد مگر در طلب پاره‌ای نمک شد. و روز به آخر آمده بود. سگی بیامد و سر در تابه کرد و استخوانی برداشت. دهنش بسوخت. سگ سر برآورد. حلقه تابه در گردنش افتاد و از سوزش آتش به تک خاست و تابه را ببرد. عمرولیث چون چنان دید روی سوی لشکریان و نگه‌بانان کرد و گفت: "عبرت گیرید که من آن مردم که بامدادان مطبخ مرا چهار صد شتر می‌کشید و شبانگاه سگی برداشته است و می‌برد." و دیگر گفت: "أصبحت أميراً و أمسیت أسيراً". معنی آن است که بامداد امیر بودم و شبانگاه اسیرم و این حال هم یکی از عجایب‌های دنیاست.

2- Rewrite any one of the following passages into your own simple Persian: 15

از متون زیر فقط یکی را به زبان فارسی ساده بازنمایید:

(A)

"پادشاهان چون کودک خرد باشند؛ سخن بر وفق رأی ایشان باید گفت تا از ایشان بهره‌مند باشند. آن روز که آن دو حکم بکرد اگر از آن دو حکم او یکی خطا شدی به افتادی او را، فردا بفرمای تا او را بیرون آرند و اسب و ساخت زر و جبه ملکی و دستار قصب دهند و هزار دینار، و غلامی و کنیزگی."

پس همان روز که فالگوی گفته بود بوریحان را بیرون آوردند و این تشریف بدین نسخه به‌وی رسید، و سلطان از او عذر خواست و گفت: "یا بوریحان! اگر خواهی که از من برخوردار باشی سخن بر مراد من گوی، نه بر سلطنت علم خویش." بوریحان از آن پس سیرت بگردانید، و این یکی از شرایط خدمت پادشاه است، در حق و باطل با او باید بودن؛ و بر وفق کار او را تقدیر باید کرد.

(B)

چون یعقوب اندر رسید برابر لشکرگاه خلیفه فرود آمد و لشکرگاه بزد و مردم هردو لشکر درهم آمیخته و هم در روز عصیان ظاهر کرد و کس به خلیفه فرستاد که "بغداد را بپردازد و هر کجا خواهی رو". خلیفه دو ماه زمان خواست. زمان نمی داد. چون شب اندر آمد به همه سران سپاه او در سر کس فرستاد که "او معصیت آشکارا کرده است و با شیعیان یکی شده است و بدان آمده است تا خانه ما براندازد و مخالف ما را بجای ما بنشانند. شما هم بدین همداستانی می کنید یا نه؟" گروهی گفتند "ما نان پاره از او یافته ایم و این جاه و نعمت از خدمت او داریم. هرچه او کرد ما کردیم." و بیشتر گفتند "ما از این حال که امیرالمؤمنین می گوید خبر نداریم و نپنداریم که او با امیرالمؤمنین خلاف کند. پس اگر مخالف ظاهر کند ما بهیچ حال رضا ندهیم و روز ملاقات با تو باشیم نه با او و به وقت مصاف سوی تو آییم و ترا نصرت دهیم".

- 3- Write a short note on any one of the following topics: 10

گزارش مختصری بر یکی از عنوانهای زیر بنویسید:

۱. حکایت امیر عادل.

۲. حکایت بهرام گور و راست روشن.

۳. حکایت دبیر اسکافی از چهار مقاله.

- 4- Write an essay on any one of the following: 10

مقاله ای بر یکی از موضوعات زیر بنویسید:

(۱) سیاستنامه نظام الملک طوسی.

(۲) چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی.

- 5- Give an account of the Life and Works of Nizami Uruzi Samarqandi. 10

احوال و آثار نظامی عروضی سمرقندی را بیان کنید.

Or

Describe the salient features of classical Persian prose.

ویژگی های برجسته نثر کهن را تحت بحث قرار دهید.